بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و هفتم\_21 مهر 1400

[اشاره به سیر بحث]

مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه در مقام دوم دربارۀ این مبحث بحث کردند که آیا ظن غیر معتبر می­تواند موهن باشد، یک دلیل معتبری را یا نه؟ پس از آن­که در مقام اول بحث کردند از این­که آیا می تواند ظن غیر معتبر جابر ضعف باشد در سند و دلالت.

آنچه در مقام دوم از صفحۀ 591 بیان کرده­اند، اکثرش را با توضیحات مفصل شرح و بسط دادیم و خدمتتان عرض کردیم، به نظر من در این قسمت مرحوم شیخ بسیاری از مطالب ناب و عمیق را بیان کرده است، در عین آن­که ترتیب و تنظیمش چندان مناسب نیست و اگر کسی دقت و تأمل نکند در فرمایش ایشان نمی­توان آن مقصود اصلی ایشان را دریابد، به عنوان نمونه ایشان چندان تفکیکی بین مسلک انفتاح و انسداد نکرده است که آیا موهن بودن یا موهن نبودن یک ظن غیر معتبر بر مسلک انسداد با مسلک انفتاح چه تفاوت­هایی دارد، اگر چه اشاراتی شده است، امّا مسأله تبیین کامل صورت نگرفته است.

[برداشت ما از کلام شیخ در مقام دوم]

آن­چه امروز تقدیم محضرتان می­شود، برداشت بنده است از مجموع فرمایشات مرحوم شیخ انصاری، رضوان الله تعالی علیه با اضافات و توضیحات و دسته­بندی شده، خیال می­کنم مقصود ایشان این مطالبی است که بنده عرض خواهم کرد والله العالم:

1. اگر ما انفتاحی بودیم و از سوی دیگر خبر واحد را حجت می­دانستیم مستندا به تعبد شرعی که یا از آیات و یا از روایات متواتره یا مستفیضه استفاده می­شود. یعنی آیه­ایی، روایتی را دلیل بر حجیت خبر واحد دانستیم، این از یک سو، از سوی دیگر مواجه شدیم با روایاتی که صریحا واضحا شارع ما را از قیاس منع کرده است، همان شارعی که ما را تعبد به خبر واحد کرده است، همان شارع ما را شدیدا از قیاس در شریعت منع فرموده است، در این­جا هرگز این قیاسی که دلیل داریم بر عدم حجیتش نمی­تواند موهن روایتی باشد که دلیل بر حجیتش داریم.

قیاسی که شرعا حجت نیست چگونه بتواند خبر واحدی را که شرعا حجت است از حجیت بیاندازد، پس قیاس در این مبنا موهن نیست.

1. اگر ما انفتاحی بودیم و مدرک اماره­ایی مثل خبر واحد را بنای عقلا و عرفا دانستیم، در این جا لقائلٍ ان یقول که چون قیاس هم از نظر عرفی له شأنٌ پس چه بسا بتواند قیاس موهن خبر واحد باشد، ولی باید دانست که چون از یک سو این شارع بوده است که این بناء عقلائی در خبر واحد را امضاء کرده و از سوی دیگر بحث ما در بکارگیری قیاس است، به عنوان موهن در عملیات استنباط حکم شرعی، نه قیاس در امور عرفی، و از سویی همین شارع قیاس را صریحا واضحا طرد کرده است، پس باز هم بر این مبنا قیاس نمی­تواند موهن باشد.
2. اگر انفتاحی بودیم و مدرک حجیت ظواهر را حصول ظن نوعی دانستیم، هر جا ظاهری بود، ظن نوعی و شأنی و طبعی در آن هست و همین آن را حجت قرار داده است، چه ظن شخصی حاصل شود، چه نشود، در این­جا اگر قیاس علیه این ظاهر بود، و لو ممکن است ظن شخصی در اثر این ظاهر برای من حاصل نشود، اما باز قیاس موهن این ظاهر نیست، چون قیاسی که با آن شدت، در شریعت با آن مقابله شده است و ظن نوعی از ظاهر هم حاصل شده است، چگونه این­چنین قیاسی موهن این چنین حجتی به نام ظن، ظنا نوعیا، حاصل من الظواهر بشود.
3. اگر انفتاحی بودیم، و مدرک حجیت ظواهر را، وجه حجیت ظواهر را، حصول ظن شخصی بدانیم، یعنی بگوییم ظاهر در جایی که موجب ظن شخصی است حجت است یا بگوییم خبر واحد، وقتی مفید ظن شخصی یا وثوق شخصی بود، حجت است، لقائل أن یقول که قیاس در این­جا موهن است چون با وجود این قیاس دیگر ظن شخصی برای من حاصل نمی­شود، قیاس با این که معتبر نیست اما این قدرت را دارد که ظن شخصی من را از بین ببرد، ممکن است چنین تصوری بشود، ولی وقتی لحن شارع را در مورد قیاس مشاهده کنیم به این نتیجه می رسیم که ممکن است اموری ظن شخصی من را از بین ببرد، ممکن است یک امر غیر معتبر ظن شخصی من را از بین ببرد، ولی غیر معتبر علی قسمین: یک غیر معتبری داریم که دلیل قاطع بر عدم اعتبارش داریم، و یک ظن غیر معتبر داریم از باب اینکه دلیل بر حجیتش نداریم، قیاس حجت بر عدم اعتبارش هست، نه این که قیاس حجت نباشد، از باب اصل عدم حجیت ظنون، بلکه شرعا با لحن اکید، منع شده است، در چنین جایی وجهی ندارد، این مجتهد انفتاحی از امری که حجت است، و لو لا این­قیاس ظن شخصی می آورد، دست بردارد، پس بر این مبنا هم، موهن نیست.
4. اگر ما انسدادی بودیم و قائل به کشف بودیم، مبنای کشف این است که بعد تمامیة مقدمات الانسداد، شارع حکم به حجیت ظن کرده است، سراغ ظنی بنابر انسداد رفتیم مثل خبر واحد، مثل ظواهر، حال اگر دیدیم که شارع صریحا ما را از امری مثل قیاس نهی کرده است، و ما هم به دستور شارع سراغ خبر واحد رفته­اییم و این شارع ما را از آن ظن قیاسی منع کرده است، چگونه این ظن قیاسی بتواند موهن آن خبر واحد یا آن ظاهر باشد؟ پس اگر انسدادی شدیم و کشفی، باز هم قیاس موهن نیست.
5. اگر ما انسدادی شدیم و قائل به حکومت، یعنی گفتیم این عقل است که در صورت تمامیة مقدمات انسداد، حکم به حجیت ظنونی مثل خبر واحد می­کند، باید اخذ به راجح بکنیم و تقدیم مرجوح بر راجح قبیح است و گفتیم نباید با وجود ظن سراغ وهم برویم، لقائل أن یقول که قیاس آن راجح بودن را در ظن ا او می­گیرد، وقتی ظنی بود، و قیاسی بر خلافش بود، این قیاس راجح بودن را از ظن می­گیرد و اگر راجح نشد، دیگر عقل حکم به لزوم اخذ به ظن راجح نمی­کند، چون راجحی در کار نیست، پس چه بسا بگوییم بر این مبنا قیاس موهن است ولی با توجه به این­که ما می­خواهیم از این قیاس به عنوان موهن، در عملیات استنباط استفاده کنیم، استنباط حکم شرعی و از آن­جا که شارع با لحن شدید و غلیظ ما را از قیاس منع کرده است، و لو قیاس باعث شود که آن­چه قبل از قیاس ظنی بود، دیگر اسمش ظن نباشد و اسم مقابلش هم وهم نباشد، ولی همان عقل میگوید چون تو، می خواهی از این قیاس، در محدودۀ حکم شارع به عنوان موهن استفاده کنی، و شارع این قیاس را ترک کرده است، به همین امر و لو اسمش هم ظن نباشد، عمل کن، چون ناچاری از عمل بر طبق چنین امری، راهی نداری، انسدادی هستی.
6. آن­چه گفتیم در ظنی مثل قیاس است که دلیل بر عدم حجیتش داریم، هیچ گاه امارۀ معتبره­ایی چه بر مبنای انفتاح و چه بر مبنای انسداد، با ظنی که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، موهون نمی­شود، اما ظنونی داریم که فقط اشکال­شان این است که دلیل بر اعتبار ندارد، تحت اصالت حرمت عمل به ظن هستند، نه دلیل بر عدم اعتبارشان باشد، در این­جا اگر گفتیم خبر واحد حجیت است، مشروط به این­که ظن به خلافش نباشد، این امر غیر معتبر ظنی، موهن می­تواند، باشد و این­جا با قیاس متفاوت است، مثلا شهرت فتوائیه، اگر شهرت فتوائیه حجت نبود، چون اصل عدم حجیت است، حال یک روایت داریم و ما گفته­اییم در حجیت این روایات ظن به خلاف نباید باشد، خب این شهرت فتوائیه، ظن به خلاف ایجاد می کند، شرط حجیت آن اماره از بین می رود، موهن است، فضلا عما کان اعتباره مشروطا بافادة الظن، اگر ما گفتیم خبر واحد حجت است، اگر مفید ظن باشد، یعنی باید مفید ظن شخصی باشد، در این جا خیلی روشن است که این شهرت موهن خواهد بود، چون شرط اعتبار آن خبر دیگر موجود نیست، قیاس من جمیع الجهات، کالعدم است، نه دلیل است و نه جابر است و نه موهن، چون دلیل بر عدم اعتبارش داریم.

اما در اینجا که دلیل بر عدم اعتبار نداریم، و فقط عدم الدلیل بر اعتبار است، مثل شهرت فتوائیه، با این بیان می­توان موهن بودن را پذیرفت.

این برداشت بنده، -نسبت قطعی به جناب شیخ نمی­دهم،- از فرمایش شیخ اعظم است. اما حق در مسألۀ موهن بودن قیاس بودن و موهن بودن شهرت و امثال ذلک ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.